

در مقابل يك ارتش فرانسوی بفرماندهی يك ژنرال ایتالیائی (رو بخانم) بالاخره خانم شما مرا در این مبارزه شکست دادید و آن عاملی که مرد را در اول کار شکست دهد، در آخر هم شکست خواهد داد. (متفکرانه بسمت درخت نگاه میکند و بسوی آن میرود. هوا تاریک شده است و ناپلئون بدقت با آسمان پرستاره مینگرد. خانم بدنبال او میرود و دست بشانه وی میگذارد.)

خانم - (بمهربانی) - ژنرال. بچه نگاه میکنید؟  
ناپلئون - بستاره خودم.

خانم - شما هم بستاره اعتقاد دارید؟

ناپلئون - بلی!

(هر دو بستاره نگاه میکنند و خانم خود را بشانه ژنرال تکیه میدهد.)

خانم - میدانید انگیسهائی دارند که «ستاره هر مردی با زیر جامه زنی مربوط است؟»

ناپلئون - اوه! عجب مردم دورویی! اگر این حرف را فرانسویها زده بودند هر انگلیسی دست با آسمان بلند میکرد و برین ملت فاسد لعنت میفرستاد.

یوسف و ستوان با ظرف آتش وارد میشوند و یوسف با وحشت تمام اطلاع میدهد که جادوگر غیب شده خانم بدو اظهار میدارد که یک دقیقه پیش او و ژنرال هنگامیکه با آسمان نگاه میکردند جادوگر را دیده اند که روی دسته جارویی نشسته و بطرف ماه میرفته است و مسلماً دیگر باز

نخواهد گشت . یوسف و ستوان صلیب میکشند و خارج میشوند .

ناپلئون - خوب . حالا نامه‌ها را بسوزانیم .  
خانم - ولی کاغذها نزد خود شماست . ژنرال  
(با خنده) نامه‌هایی که مربوط به زن قیصر است .  
ناپلئون - نه ! زن قیصر مافوق سوء ظن است . این  
نامه‌ها را زودتر بسوزانید .

خانم - (کاغذ را روی شعله آتش میگیرد) ولی من  
فکر میکنم که اگر زن قیصر ما دو نفر را درین  
حالت ببیند چطور مافوق سوء ظن خواهد بود ؟  
ناپلئون - من هم همین فکر را میکنم . .

هر دو بکاغذها نگاه میکنند تا کاملاً میسوزد . سپس  
صورت خود را بطرف یکدیگر برمیگردانند و  
لبخند میزنند . وقتیکه پرده با هستگی فرود میآید،  
لبهای آنها بهم نزدیک میشود .

فهرست



# پل سن لومی

( اثر تورنتون وایلدر )

۵۸۱۵	. . . . .	قسمت اول
۵۸۲۵	. . . . .	قسمت دوم
۵۸۷۴	. . . . .	قسمت سوم
۵۹۱۸	. . . . .	قسمت چهارم
۵۹۷۴	. . . . .	قسمت پنجم

# برفهای کنلیماشجارو

( اثر : ارنست همینگوی )

۵۹۹۱	. . . . .	متن
------	-----------	-----

# کانڊيا

( اثر : برناردشاو )

۶۰۵۱ . . . . . مقدمه

۶۰۵۳ . . . . . متن

# مرد و تقدیر

( اثر : برناردشاو )

۶۱۶۹ . . . . . متن

۶۱۶۹ . . . . . متن